



هفتسانه در شبکه‌های اجتماعی

مجله آنلاین هفتسانه
سال دوم | دوره دوم | شماره ۲
مردادماه ۱۳۹۳

به نام خدای بخشنده‌ی مهربان

کسی که بداند هر که خدا را یاد کند، خدا همنشین اوست، احتیاج به هیچ وعظی ندارد، می‌داند چه باید بکند و چه باید نکند؛ می‌داند که آنچه را که می‌داند، باید انجام دهد، و در آنچه که نمی‌داند، باید احتیاط کند.

علامه بهجت

فهرست

۱	
۲	
۳	
۴	
۵	
۶	
۷	
۸	
۹	فصل خَرک‌رنگ / گفت و گو / فاطمه حسینی
۱۰	
۱۱	



مجله فرهنگی، اجتماعی
دو هفته‌نامه آنلاین تابستانه

دوره دوم، شماره دوم
پنجشنبه، ۱۱ مردادماه ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری هفت‌برکه گراش
مدیر مسئول: مسعود غفوری
سر دبیر: محمدامین نوبهار
دبیر سایت: فاطمه یوسفی

تلفن: ۰۷۸۲ - ۲۲۲ ۹۹۷۰
پیامک: ۰۹۳۷۴۹۰۹۶۰۰
ایمیل: Haftsaneh@gmail.com

هفت‌سانه را در دنبال کنید

فصل رنگها

سرمقاله

محمد امین نوبهار

۱. ماه شوال که پیدا بشود یعنی ماه مهمانی خدا دوباره به پایان رسیده است. امسال هرچند در شهر ما ماه، رخ نشان نداد اما در پایان ماه مبارک رمضان مردم شهر مثل سالهای گذشته به مناسبت عید فطر لباس رنگرنگ به تن کرده‌اند و به دیدار هم می‌روند. عید فطر که می‌رسد شهر ما رنگ نو و تازه‌ای می‌گیرد و آدم‌ها با هم مهربان می‌شوند. در چرخه خورشیدی هم آفتاب دوباره مهربانی‌اش گل کرده و مرداد فرارسیده است. برای ما گراشی‌ها گرما که فرا برسد، یعنی فصل برداشت شروع شده. خَرک‌ها رنگ می‌آورند و زرد می‌شوند و زندگی ما دوباره شور می‌گیرد. به این مناسبت‌ها در این شماره نوشته‌های هفت‌سانه را در دو فضای عید فطر و برداشت خرما می‌خوانید و به صورت مفصل به پرونده «نخل و خرما» پرداخته‌ایم که این روزها بازارشان گرم‌گرم است.

۲. در این شماره به عکس پرداخته‌ایم. بچه‌های هفت‌سانه در این دو هفته حسابی عکس انداخته‌اند و عکس‌هایی که می‌بینید بخشی از عکس‌های بچه‌ها است.

۳. این شماره به دلیل مشکلات صفحه‌آرایی با یک روز تاخیر به دستتان می‌رسد. از این بابت امیدواریم ما را ببخشید. سعی می‌کنیم شماره بعد که صوتی-تصویری تر است را در قرار قبلی‌مان منتشر کنیم.

۴. در بخش پایانی هفت‌سانه، مثل شماره‌های گذشته از فضای بومی شهر بیرون رفته‌ایم و به معرفی موسیقی و فیلم پرداخته‌ایم. در این صفحه‌ها می‌توانید با کلیک بر روی لینک‌ها، آهنگ‌ها را بشنوید و یا این که صفحات اختصاصی فیلم‌ها رو مشاهده کنید.

۵. تابستانان پر شور

انتقال خون، انتقال زندگی

بیتا میرزایی

می‌شود تا برای تجزیه و تست شدن بیماری‌های عفونی مثل هپاتیت و ایدز و... مورد آزمایش گیرند و اگر سالم بود برای تهیه‌ی فرآورده‌های خونی همچون پلاسما، گلبول قرمز و... استفاده می‌شود. در صورت مواجه شدن با کمبود خون هم با استفاده از فراخوان از طریق تماس، پیامک، رسانه‌های گروهی و یا اعلام در نماز جماعت می‌توان مردم را آگاه کرد.» حال مهم‌ترین نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا تمامی اشخاص قادر به اهدای خون هستند؟ پاسخ منفی است. افراد

زیادی قادر به اهدای خون نیستند. محدوده سنی اهداکننده باید بین ۱۸ تا ۶۰ سال باشد و وزن او نیز کمتر از پنجاه کیلو و فشار خون کمتر از ۱۰ نباشد. براساس دستورالعمل بین المللی SOP مشخص شده است که چه افرادی قادر به اهدای خون هستند؟ برای مثال بیماران قلبی که سابقه سکته قلبی و مغزی دارند، بیماری پوستی یا پی سی، آسم پیشرفته، بیماری عفونی خاص، افرادی که هورمون رشد و یا فاکتورهای انعقادی دریافت می‌کنند قادر به اهدای خون نیستند و یا در



بعضی مناطق مالاریا خیز اگر در شخص گزیدگی صورت گیرد عمل خونگیری انجام نخواهد شد. به همین خاطر تمامی اشخاص ساکن در این گونه مناطق اول چکاپ شده و بعد خون می‌دهند. هر شش ماه یکبار نیز کلاس‌هایی در شیراز و یا تهران برای پزشکان این نهاد برگزار می‌شود تا دستورالعمل‌ها و قوانین جدید را در اختیار پزشکان قرار دهند. دکتر تاجبخش، پزشک پایگاه انتقال خون گراش می‌گوید: «از مسئولین و خیرین محترم خواهشمندم که توجه بیشتری به این نهاد داشته باشند تا با یاری خداوند رحیم در جهت توسعه‌ی تجهیزات گام برداریم.»

نهم مرداد ماه به نام روز جهانی اهدای خون (روز جهانی تقدیر از اهداکنندگان خون) انتخاب شده است. در این روز از همت والا و فعالیت انسان دوستانه تمام کسانی که در زمینه اهدا و انتقال خون و نجات جان انسان‌ها تلاش می‌کنند، قدردانی می‌شود. به همین مناسبت در این شماره سری به پایگاه انتقال خون گراش زده‌ایم تا ضمن تقدیر از کارکنان این مجموعه، درباره پایگاه انتقال خون شهرمان بیشتر بدانیم.

دکتر محمد رضا تاج بخش، کسی است که به مدت شش سال به همراه یک مسئول پذیرش، دو خون‌گیر و دو آبدارچی در نهادی به نام انتقال خون مشغول به کار است. توصیف او از انتقال خون این‌گونه است: «انتقال خون یک سازمان نیمه خیریه است و تمامی اشخاصی که به این مکان می‌آیند نیتی خیر دارند.» بسیاری از افراد به منظور اهدای خون به این پایگاه می‌آیند و اصرار بر اهدای خون خود دارند در صورتی که خود کم‌خون هستند و این امکان برای آن‌ها وجود ندارد. دکتر تاجبخش می‌گوید «بعضی از آن‌ها می‌گویند من نذر کرده‌ام و

می‌خوام خون بدهم.» وقتی از دکتر در رابطه با استقبال مردم گراش می‌پرسیم، می‌گوید: «استقبال مردم زیاد است تا حدی که در روزهای عادی از ساعت ۸ تا ۱۳ و در شب‌هایی مثل شب احیا تا ساعت دو با مدام مشغول به کار بودیم و تقریباً دو برابر افزایش اهداکننده در شب‌های احیا داریم.» سوال دیگر این است که «سرگذشت خون‌هایی که اهدا می‌شود چیست و بیشترین نیاز به کدام گروه خونی است؟» دکتر تاجبخش در پاسخ می‌گوید: «بیشترین نیاز به گروه خونی O منفی است. به دلیل کمیاب بودن این گروه خونی، خون‌های اهداشده پس از اهدا برای مدتی در یخچال نگهداری شده و پس از آن به لار و شیراز فرستاده

یک نگاه، یک عیدی

ریحانه رهنورد

رمضان ماه برکت خداوند تمام شد و به عید رسیدیم اما سفره‌ی برکت خداوند همچنان گسترده است. عید سعید فطر از بهترین عیدهای ما مسلمانان است که در هر جایی و برای هر کسی حس و حال خاص خودش را دارد. در این بین حس و حال کودکان دیدنی‌تر است.

شب آخر ماه رمضان که می‌رسید جلوی تلویزیون تلپ می‌شدیم که آیا عید شده است یا نه؟ هی این شبکه به آن شبکه می‌کردیم؛ زیرنویس‌ها را مو به مو می‌خواندیم که شاید خبری شده و ماه رویش را نشان داده باشد. گاهی انتظار و جست و جویمان جواب می‌داد اما سالی هم مثل امسال پیش می‌آمد که این کار جواب نمی‌داد.

یاد عیدهای کودکی‌مان بخیر که با بوی اسکناس‌های تا نخورده که به برندگی چاقو بودند مست می‌شدیم. دم به دقیقه عیدی‌هایمان را می‌شمردیم و چک می‌کردیم که مبادا کم شده باشند. آن قدر رو داشتیم که به آن که عیدی نداده بگوییم «به من عیدی ندادی!» یا این که انقدر پاپی‌اش می‌شدیم یا نگاهی عیدی طلبانه به او می‌انداختیم که خودش تا ته داستان را بخواند که من چقدر منتظرم!

عیدهای کودکی برای ما دختران یادآور حنا و نقش‌های رنگینی است که به میمنت عید می‌بستند. روزهای که با شوق حناهایمان را به هم نشان می‌دادیم و می‌گفتیم: «ببین مال من خوش رنگ تره‌ها!»

بچه که بودیم چقدر بر سر این عیدی‌ها کلاه سرمان رفت یا کلاه سر کودک دیگری گذاشتیم. بزرگترها یا بچه‌هایی که خواهر یا برادر بزرگتر داشتند می‌گفتند پول‌های آبی پررنگتان (مثلن دو هزاری) را به ما بدهید تا ما به شما سبزش (هزاری) بدهیم، این یکی بهتره! ما هم ساده و بی‌سواد قبول می‌کردیم. آخر عید و عید دیدنی هم که می‌شد خسته و کوفته بودیم. مادرمان می‌گفت «عیدیتو بده قایم کنم بعد بهت می‌دم» و من آخر ندانستم که عیدی‌های کودکی‌ام را مادرم کجا قایم می‌کرد که هیچ وقت پیدا نمی‌شد.

عیدی‌هایی که من چند روز بعد فراموششان می‌کردم و با لذت خاطراتش زندگی...



زندگی مشترک فسیل و ما

ملیحه قدسی

تحریریه هفتسانه

فصل‌های دیگر فریز می‌کنند.

درخت نخل برای ما جنوبی‌ها درختی کاملاً اقتصادی است و از تمام اجزایی آن استفاده‌های مختلفی می‌شود و میوه‌ی آن در مراحل مختلف غذایی کاملاً مقوی است. از خرما در تهیه شیر، حلوا و سرکه استفاده می‌شود و یا آن را خشک می‌کنند و در زمستان به شکل‌های مختلف مثل خارک بدون هسته، کسپک و کشتی مورد استفاده قرار می‌دهند. از برگ نخل انواع حصیر، کلاه، زنبیل، جارو و انواع ظرف مانند: تیلک و سُب ساخته می‌شود. از شاخه‌های آن و الیافی که بین شاخه‌ها قرار دارند که به آن «پری» می‌گویند نیز برای ساختن خانه‌های کپری استفاده می‌شود. در قدیم از تنه‌ی نخل برای ساختن سقف‌های چوبی که «چب و مَر» می‌نامیدند استفاده می‌شده است. از انتهای شاخه‌های نخل که «تَوْت» نام دارد نیز به عنوان هیزم استفاده می‌شود. حتی از خارهای نخل نیز به عنوان خلال قلیان استفاده می‌شود. نخل استفاده‌های دارویی نیز دارد. مثل از پوسته‌ی نازکی که دور هسته‌ی خرما است در از بین بردن جای جوش و لک استفاده می‌شود. از مغز تنه‌ی نخل که پیزگ (یا پنیرک) نام دارد و ماده‌ای سفید رنگ و ترد است به عنوان خوراکی مورد استفاده قرار می‌گیرد، همچنین با انواع خرماها شیرینی‌های مختلفی از جمله: تُرکی، چنگال، کوپته و رنگینک تهیه می‌شود.

همان‌طور که می‌بینید زندگی ما جنوبی‌ها با نخل گره خورده است و ما از گذشته تا به امروز از همه‌ی بخش‌های این درخت با صلابت استفاده می‌کنیم و از همین رو است که بزرگ‌ترهای ما برای نخل این همه احترام قائلند.

دلخوشی هر تابستان پدربزرگ و مادر بزرگ این است که هر چه سریع‌تر فصل موبول (فصل برداشت خرما) فرا برسد و خرماهای نخل‌هایشان را بچینند و نوه‌ها و پدر و مادرها دور هم مشغول پاک کردن (جدا کردن) آن‌ها شوند. لذت‌بخش‌ترین میوه دنیا برای پدربزرگ و مادربزرگ، خرما است و به قول بی‌بی: «اگه باباجی بره مطبخ و و چندتا خرما نخوره، روزش شب نمی‌شه!»

در گویش اچمی به نخل «فَسیل» می‌گویند. درخت نخل انواع فراوانی دارند. نخل خرما نیز خود انواع متعددی دارد همانند: هلیله‌ای، خاصایی، شاهانی، زرد شاهانی، کبکاب، زرد، لشت و ... که انواع خاصایی و هلیله‌ای در منطقه ما از محبوبیت بالاتری برخوردارند.

درخت نخل دو پایه نر و ماده دارد که درخت ماده به طور مصنوعی بارور می‌شود و درخت نر تاره (یا چمچه) تولید می‌کند که حاوی دانه‌هایی است که در گویش محلی به آن آبار می‌گویند. نخل دار تاره‌ها را از نخل نر جدا کرده و با خشک کردن آن در فصل باروری نخل‌ها که اواخر زمستان و اوایل بهار است با پاشیدن آبار نر بر روی تاره‌های نخل ماده، درخت نخل ماده را بارور می‌کنند.

از غلاف تاره برای تهیه عرق تارونه که مایعی معطر با خاصیت دارویی است استفاده می‌شود و شکوفه‌های تاره پس از مدتی تبدیل به خارک‌ها کوچک و نارس می‌شوند که به آن «خلال» می‌گویند. مدتی بعد این خلال‌ها کمی بزرگ‌تر می‌شوند و تبدیل به خارک یا همان خَرک می‌شوند که طعم نسبتاً شیرینی دارند. خارک اگر از درخت جدا نشود، کم‌کم تبدیل به رطب و خرما می‌شود. رطب نسبت به خرما شیرینی کمتری دارد و از رنگ روشن‌تری برخوردار است. معمولاً رطب را برای

”

لذت‌بخش‌ترین میوه دنیا برای پدربزرگ و مادربزرگ، خرما است و به قول بی‌بی: «اگه باباجی بره مطبخ و و چندتا خرما نخوره، روزش شب نمی‌شه!»



دلنوشته‌ای برای نخل‌های دیروز

مزایده‌ای برای بهشت

فاطمه تاجبخش

حوالی کودکی‌هایم، هنگامی که پدر بزرگ پدرم زنده و البته سالم بود خاطرات زیادی خاک می‌خورد. خاطراتی از صحرایی بزرگ و نخلستانی نسبتاً کوچک. نام نخلستان پدر بزرگ را «بهشت کوچک» گذاشته بودم. دلیل انتخاب این اسم هم این بود که مادرم همیشه برای این که مرا وادار به خوردن خرما کند می‌گفت: «نخل یک درخت بهشتی و خرما میوه‌ای بهشتی است.» راست هم می‌گفت. برای همین از نخلستان پدر بزرگ بهشتی ساخته بودم به وسعت کودکی‌هایم. هر چه بزرگ‌تر شدم صحرا کوچک‌تر می‌شد و نخلستان بهشتی‌ام تنگ‌تر. فهمیدم آن صحرا و نخلستان آن قدرها هم بزرگ نبوده و من بزرگ می‌دیدم‌اش. نخلستانی با نخل‌های سرزنده و پر ثمر. فصل برداشت خرما که می‌شد تمام حواس‌ام به نخلستان پدر بزرگ بود و مدام در ذهنم تعداد نخل‌ها و اینکه کدام یک از درختان بهشتی بیشتر ثمر می‌دهند را حلاجی می‌کردم! آن روزها گذشت و همین حوالی بزرگ شدنم خیلی چیزها از یادم رفت. با شروع مرض گریبان‌گیر پدر بزرگ

آن نخلستان هم در میان ما به فراموشی سپرده شد. دیگر کسی نبود که هر صبح به نخلستان رفته و از نخل مثل خانواده‌اش مراقبت کند. بهشت کوچک‌ام و هر چه بهشت دیگر اطرافش بود، تبدیل به زمین‌های بزرگی شد که امروز در لیست مزایده‌ها منتظر فروشند. آخر دیگر کمتر کسی پیدا می‌شود که خودش را به زحمت بیاندازد و آفتاب‌نزده از خواب برخیزد و برای رسیدگی نخل‌ها به نخلستان برود. امروز حتی تعداد زیادی از نخل‌های کنار خانه‌هایمان هم جایشان را به گیاه بیگانه دادند و کمتر کسی، سختی نگهداری نخل را به جان می‌خرد و این درخت را جایگزین درختان دیگر می‌کند. آن روزها شیرینی خرماها بیشتر حس می‌شد چون مردم عادت کرده بودند دست‌هایشان پینه ببندد و نابرده رنج، خرما برداشت نکنند. گله‌ای از آب و خاک و خورشید نیست؛ خورشید همان خورشید سابق و خاک همان خاک است. ماییم که دیگر همان آدم‌های نخل‌نواز دیروز نیستیم. بزرگ شدیم و بزرگ شدم و دیدم که چگونه نخل‌های مرده میانه راه در انتظار دستان پدر بزرگ مردگی می‌کنند.



”

مدام در ذهنم تعداد نخل‌ها و اینکه کدام یک از درختان بهشتی بیشتر ثمر می‌دهند را حلاجی می‌کردم!



مهمانی به صرف یک شیرینی دوست‌داشتی

حلوای خرماپی

مواد لازم:

خرما ۸۰۰ گرم
آرد گندم ۳۰۰ گرم
خلال پسته ۱۰۰ گرم
روغن مایع ۱۵۰ گرم
شکر ۲ قاشق سوپ‌خوری
گلاب یک قاشق غذاخوری
مغز گردو کوبیده‌شده ۱۵۰ گرم

روش تهیه:

۱. ابتدا آرد را داخل دو سوم روغن (حدود ۱۰۰ گرم روغن) سرخ می‌کنیم تا طلایی‌رنگ به نظر برسد.
۲. خرماها را از قبل پوست گرفته و از هسته جدا می‌کنیم و در روغن باقیمانده تفت می‌دهیم تا کاملاً نرم شوند و پس از آن آرد را به آن اضافه می‌کنیم.
۳. در مرحله بعد شکر، گلاب و مغز گردو را اضافه می‌کنیم تا حلوایی یک دست آماده شود.
۴. سپس با مغز پسته و نارگیل و... تزیین می‌کنیم.
۵. امیدواریم از حلوای شیرینتان لذت ببرید.



گزارشی در پاسخ به یک سوال همیشگی

نخل بکاریم یا نه؟

ریحانه رهنورد

شده بود که باعث بلند شدن موزاییک‌های خانه‌مان می‌شد. «قبلا در خانه همسایه زهرا نخل داشته‌اند که هنگام باد شدید و طوفان روی دیوارشان می‌افتد و کمی دیوار فرو می‌ریزد؛ این هم یک اتفاق از نوع نخلی است.

برخی هم نخل نمی‌کارند، هرچند که آن را دوست داشته باشند. چون کمی به فضای باز نیاز دارد. یعنی معتقدند بهتر است آن را در حیاط‌های بزرگ بکارند و نه در یک حیاط کوچک آن هم کنار دیوار که کج شود.

در خانه‌ی مادر بزرگ من هم نخلی هست که ما آن را بسیار دوست داریم. چون وقتی بچه‌تر بودیم فصل خارک (خرک) و خلاله‌ریزان که می‌شد آن‌ها را از زیر درخت جمع می‌کردیم؛ اما مدتی است که از نخل بی‌بی دلگیریم. چون چند هفته پیش که نخل ثمر داده بود زنبور های زیادی به درخت نزدیک می‌شوند که از قضا یکی‌شان مادر بزرگ خوبمان را نیش زده بود.

با این حالا باز هم این که نخل بکاریم یا نه سلیقه ای است اما اگر نخلی کاشتید اقدام به قطع آن نکنید. این را به این دلیل می‌گویم که قدیمی‌های ما اعتقاد دارند نخل دشمن‌اش نفرین می‌کند. اگر دوست داشتید می‌توانید در مورد نفرین نخل از بزرگتره‌ایتان بپرسید.

نخل یا همان فسیل خودمان، درختی است که هر جنوبی یا ساکن مناطق گرمسیر به خوبی با آن آشنا است. درختی تنومند و بلند با برگ‌هایی پهن و میوه‌های شیرین خرما که ثمر دادنش زمان می‌برد. نخل، درخت شهر ما و سایر مناطق هم اقلیم ما است که برخی دوست دارند آن را در خانه‌هایشان بکارند و برخی دیگر تمایلی به کاشت آن ندارد؛ امروزه کمتر شاهد کاشت این درخت در خانه‌های شهر هستیم. این که نخل بکاریم یا نه، بیشتر نظری شخصی است و نمی‌توان نتیجه گرفت که کاشت آن به نفع ما است یا به ضرر ما؟ به همین دلیل به سراغ بعضی از همشهریان رفته‌ایم و صحبتی راه انداخته‌ایم با این موضوع که: «نخل در خانه، آری یا نه؟»

عاطفه، خانمی است که خانه‌شان در حال ساخت است و دوست دارد در خانه جدیدشان نخل بکارد. می‌گوید: «نخل هویت و نماد شهر ما است و من دوستش دارم. تا همیشه زنده است و همچون نارنج و پرتقال نیست که بعد از چندین سال خشک شود، همچنین لانه‌ی گنجشک‌ها نمی‌شود که حیاط را کثیف کنند.»

اما نظر زهرا چیز دیگری است. قبلا در خانه‌شان نخل داشته‌اند اما انگار دل خوشی از این درخت ندارد. می‌گوید: «نخل کثیفی دارد. رسیدن به آن برای ثمر دادن سخت است. نخل خانه ما هم ریشه‌هایش پهن

صدای از جنس جنوب

امیر حسین پورشمسی

موسیقی جنوب از شناخته‌شده‌ترین موسیقی‌های بومی ایران است که از محبوبیت بسیاری نزد اقوام مختلف ایرانی برخوردار است. محسن شریفیان، خواننده و موسیقی‌دان بوشهری با نوآوری در موسیقی فولکور جنوب قصد دارد مخاطبان این سبک را در سطح جهان گسترش دهد. «دینگو مارو» نام آخرین آلبوم محسن شریفیان است که چندی پیش پس از سه سال تأخیر، توسط شرکت ایران گام منتشر شد که تا کنون فروش خوبی داشته است. «دینگو مارو» زاری (یک موجود خیالی محلی) در جنوب است. موجودی نامریی که به گمان معتقدان آن در انسان حلول می‌کند و برای درمان آن مراسمی بر پا می‌شود. این آلبوم شامل ۹ قطعه است که هر کدام از آن‌ها تلفیقی از موسیقی جنوب ایران با موسیقی‌های نقاط مختلف دنیا از جمله موسیقی هندی، اسپانیایی، آفریقایی و موسیقی‌های الکترونیک می‌باشد.



در فصل خرک رنگ

فاطمه حسینی

– لطفا خودتون رو معرفی کنید؟
 مهدی واحدی هستم و ۵۰ سال دارم.
 – چند ساله به کار نخل داری مشغول هستین؟
 بیشتر از ۳۰ ساله که مشغول این کارم.
 – با روش سنتی کار می‌کنین یا جدید؟
 قبلا با روش سنتی کار می‌کردم اما الان چند سالی هست که با روش جدید کار می‌کنیم.
 – الان خرما توی مرداد ماه تو چه وضعیتی هست. یعنی قابل برداشت هست؟
 به گویش محلی الان تو فصل «خرک رنگ» هستیم. یعنی فصل زرد رنگ شدن خرک و مرحله‌ی قبل از تبدیل شدن به خرما. دیگه کم کم برداشت خرما رو شروع می‌کنیم.
 – خرما توی چه ماهی از سال رنگ می‌شه و برداشت شروع می‌شه؟
 توی تیر و مردادماه
 – چند نوع نخل توی منطقه هست و شما می‌شناسید؟
 نخل‌ها خیلی متنوع هستن. مثلا شاغانی، پیرو، لشت، زرد، گنتال، خاسئی، هلیله‌ای، فرکون، کسبک و گونی رو من یادم میاد.
 – کلاً درخت نخل تو چه فصل‌هایی خرما می‌ده؟
 تا رسیده شدن خرما معمولا از شهریور تا مهرماه فصل برداشت کامل خرما می‌باشد. البته در مرداد و شهریور هم کم و بیش برداشت می‌شود اما بستگی به گرمای هوای منطقه دارد.



وقتی فیلم «نوح» با بدان بنشست!

احمد پرهیزگار

سال‌های زیادی از زمانی که اولین بار داستان حضرت نوح را برایم تعریف کرده‌اند می‌گذرد اما مطمئناً این فیلم با آن چیز که تعریف می‌کردند فرق اساسی دارد! برای تحقیقی کوتاه درباره همین داستان نوح در کتاب‌های مقدس انجام دادم و دیدم که با هیچکدام از کتاب‌های مقدس هم سازگاری ندارد. فیلم «نوح» فیلمی ساخته ۲۰۱۳ است که البته هیچ‌جای آن گفته نشده که بر اساس واقعیت است اما همین که فیلم ساختار داستانی مشابه با داستان حضرت نوح دارد کافی است. کارگردان این فیلم آرنوفسکی، هر چه دلش خواسته را تولید نموده. از ایراداتی که می‌شد به این فیلم گرفت می‌شود به نشان دادن چهره ی حضرت نوح اشاره که کرد که باعث شد در سینماهای خاورمیانه اجازه اکران را کسب نکند یا به طور مثال نگهبانان را وارد داستان نموده که از حضرت نوح و خانواده اش در جنگی که آن نیز به داستان اضافه شده، محافظت می‌کردند. از نظر کارشناسان این فیلم علاوه بر ایرادات داستانی-مذهبی از نظر سینمایی نیز انتظارات را برآورده نکرده است. برای مثال انتظار می‌رفت فیلم از گرافیک بالاتری در جلوه‌های ویژه برخوردار باشد که گرافیک نه چندان دل‌چسبی داشت. سر آخر این فیلم که بازیگران تراز اولی همچون راسل کرو دارد، نمره‌ی نسبتاً پایین ۶ را از نظر تماشاگران در نظرسنجی IMDb به دست آورده است.

پیشنهاد من این است که اگر هم می‌خواهید این فیلم را ببینید، انتظار زیادی نداشته باشید.

مستندی از تاریخ تا کهکشان

مهدی مشتاقی

معلول است؛ حتی نمی‌تواند صحبت کند اما استعدادی خارق العاده دارد. هرچند به ظاهر محدود و ناقص است ولی از ذهنی بسیار فعال و آماده برخوردار است. استاد دانشگاه کمبریج به مطالعه روی سیاه‌چاله‌ها شناخته می‌شود. کتاب تاریخچه‌ی زمانش با رکوردی ۲۳۷ هفته‌ای به عنوان پرفروش‌ترین کتاب در بریتانیا شناخته شده است. این‌ها همه ویژگی‌های استفن هاو‌کینگ دانشمند ۷۲ ساله است. در این شماره‌ی مجله‌ی هفت‌سانه قصد معرفی ۳ مستند بی‌نظیرش را داریم که بر اساس تئوری‌های این دانشمند ساخته شده است. مستند «ورود به کهکشان با استفن هاو‌کینگ»

این مستند با هدف تشریح نظریه‌های بیگ‌بنگ و بیگ‌کرانچ ساخته شده است. این مستند علاوه بر دلایل محکمی که توسط پروفیسور هاو‌کینگ برای اثبات بیگ‌بنگ و بیگ‌کرانچ می‌آورد. قسمت دوم این مجموعه ستند راجع به موجودات بیگانه و منقرض شده است که جالب و بحث برانگیز است؛ از دایناسورها گرفته تا آدم فضایی‌ها. و اما آخرین قسمت این سری مستند هاو‌کینگ، درباره‌ی سفر در زمان است جایی که سه راه‌حل برای سفر در زمان معرفی می‌کند و با دو مثال قابل قبول سفر به گذشته را نقض می‌کند و اثبات می‌کند می‌شود به آینده سفر کرد. کرم‌چاله‌ها جذاب‌ترین بخش این قسمت است. علاوه بر مستندهای خوب این مستند سریالی مثال‌های جذاب این دانشمند و همچنین شبیه‌سازی‌های حرفه‌ای، مستندها را از کتاب‌های او جذاب‌تر و زیباتر کرده است.

این فیلم ساخته سال ۲۰۱۰ و با عنوان انگلیسی Into The Universe With Stephen Hawking تولید شده است.

"...BEND THE MIND,
STRETCH THE IMAGINATION
AND UNLEASH THE WONDER"

نخلستاگرام



